



## اگر کسی فلسفه را مساوی با یونان بداند، آگاهی درستی از فلسفه ندارد

پورحسن گفت: سهروردی در دوره‌ای زندگی می‌کرد که کشمکش‌های فکری به خصوص بین غزالی و ابن سینا شکل گرفته بود و حالا سهروردی قبل از آنکه این رشد بخواهد پاسخ غزالی را بدهد آن پاسخ‌ها را می‌دهد.

پورحسن گفت: سهروردی در دوره‌ای زندگی می‌کرد که کشمکش‌های فکری به خصوص بین غزالی و ابن سینا شکل گرفته بود و حالا سهروردی قبل از آنکه این رشد بخواهد پاسخ غزالی را بدهد آن پاسخ‌ها را می‌دهد.

به گزارش خبرگزاری مهر، نشست علمی «سیاست اشراق» با حضور قاسم پورحسن عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی، به همت کانون اندیشه جوان در صفحه اینستاگرام کانون برگزار شد.

وی در ابتدا با اشاره به ویژگی‌های دوران حیات سهروردی، اظهار داشت: متأسفانه تاکنون اقدامی در خصوص پاسبانی از حیات سیاسی اجتماعی متفکران ایرانی صورت نگرفته است. برای همین اگر ندانیم زمینه و زمانه چه هست دچار دشواری‌های مهمی به خصوص در زمینه موقف فیلسوفان می‌شویم.

پورحسن با بیان اینکه سهروردی عمر کوتاهی داشت و در نیمه دوم سده ششم می‌زیست، عنوان کرد: سهروردی در دوره‌ای زندگی می‌کرد که کشمکش‌های فکری به خصوص بین غزالی و ابن سینا شکل گرفته بود و حالا سهروردی جوان قبل از آنکه این رشد پیر بخواهد پاسخ غزالی را بدهد سهروردی آن پاسخ‌ها را می‌دهد. یکی از بحث‌های مهمی که وجود دارد این است که آیا تنها این رشد به غزالی پاسخ داد یا خیر؟

این استاد دانشگاه گفت: بعد از دوره‌ی طلایی دنیای اسلام و در زمان متوکل تمام جریان‌های عقلی سرکوب می‌شود. این مهم است که بدانیم فارابی به همراه ابن سینا و سهروردی برای ترمیم اتفاقات و دشواری‌هایی که در زمینه مباحث عقلی به وجود آمده مطالبی نوشتند که همه این مطالب در درون خرد ایرانی قرار دارد.

وی سده ششم را از حیث سیاسی و اجتماعی بسیار مهم دانست و تصریح کرد: مخصوصاً از پایان سده پنجم، که مناقشات جدی بین حوزه اسلام و صلیبیون آغاز می‌شود و این همان زمانی است که غزالی در اورشلیم است. لذا سهروردی در دورانی زیست می‌کرد که علاوه بر مناقشات قومی و مذهبی با مناقشات فکری و سرکوبی حکمت و فلسفه مواجه بود.

پورحسن افزود: سهروردی در دوران ۲۰ سالگی عازم مراغه شده و در خدمت مجدالدین عبدالرزاق جیلی در مدرسه معروف مجاهدیه مشغول یادگیری حکمت و اصول فقه می‌شود. سپس بعد از چهار سال به اصفهان سفر می‌کند؛ لازم به ذکر است در آن سال‌ها همه جریان‌ها و حیات عقلی بغداد به اصفهان منتقل می‌شود. بنابراین سهروردی در این سال‌ها خود را ناچار می‌بیند که عازم سفر شود تا در آنجا نزد ظهیرالدین بیهقی، ابن سینا بخواند. در همین سال‌ها بود که سهروردی رساله الطیر ابن سینا را به فارسی ترجمه می‌کند. سهروردی پس از مدتی اصفهان را به قصد ماردین ترک می‌کند و در آنجا با فخرالدین ماردینی ملاقاتی دارد.

استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبایی با تأکید بر اینکه بدون تردید فارابی و ابن سینا مهمترین فیلسوفانی هستند که بر سهروردی تأثیر گذاشتند، بیان کرد: بسیاری از بنیادهای حکمت اشراقی که در سهروردی مشاهده می‌شود ناشی و منبعت از مکتب یا حکمت مشرقیه ابن سینا بوده است.

وی درباره مبانی فلسفه سیاسی شیخ اشراق و نسبت اندیشه سیاسی سهروردی با مبانی فلسفی او، اظهار داشت: این مساله باید در دو بخش مجزا بیان شود که بخش نخست مربوط به بنیادهای فلسفه سیاسی سهروردی می‌شود. متأسفانه مشاهده می‌شود که در برخی آثار به لحاظ دلدادگی به سهروردی و یا بر اثر ناآگاهی دقیق از عبارت‌ها و متن شیخ اشراق است که به او نسبت ایران‌شهری یا نظریه سلطنت ایرانی می‌دهند. در حالی که سهروردی به هیچ وجه درصدد احیای سلطنت به معنای آن چیزی که در خلافت صلاح‌الدین و ملک ظاهر ظهور کرد و به همین دلیل به قتل رسید نبود از این رو این نسبت‌ها چیزی جز گمان نیست؛ بنابراین سهروردی را باید جامع تر دید.

پورحسن با استناد به کلامی از سخنان سهروردی، عنوان کرد: سهروردی تأکید دارد اگر در زمینه فلسفه سیاسی، نظریه روشنم را ندانید و به صاحبان حکمت و نور، صاحبان نفوس کامل، صاحبان امر، اخوان بصیرت، روان پاکان و آگاهی نداشته باشید

چیزی از من نخواهید فهمید؛ خواندن سهروردی دشوار است. اینگونه نیست که انسان کتاب حکمت اشراق و پرتو نامه را در مقابل خود بگذارد و بخواند سپس بگوید تمام است. فارابی، ابن سینا و سهروردی در درون تفکری با عنوان خرد ایران معنا می شوند و این خرد ایرانی ایرانی شهری نیست، خرد ایرانی نظریه سلطنت نیست بلکه خرد ایرانی هم سنخ با خرد ابن سینا و در درون خرد ایرانیان است. به دیدگاه ابن سینا این خرد نقص سنت یونانی را ندارد از این رو اگر کسی بخواهد این سه اندیشمند را در ذهن یونانی مشاهده کند قادر نخواهد بود بنیان های فلسفه اسلامی را در ایشان درک و فهم کند.

این محقق و پژوهشگر در خصوص حکمت و سیاست سهروردی گفت: بدون حکمت هر قدرتی فراهم شود نسبتی با اخلاق و عالم معنوی سهروردی نخواهد داشت به همین دلیل است زمانی که سهروردی سخن از حکومت به میان می آورد مقصودش حکومت الهی و نورانی است. بر همین اساس ایشان تاکید دارد کسی که حکیم است و مشاهده و سکینت است دارای هیبت و قدرت بوده و دیگران از او اطاعت می کنند؛ بنابراین قدرت در اندیشه سهروردی در ذیل حکمت است. بدون توجه به بنیان های نظری و اندیشه های حکیمان هیچ تفسیر درستی از قدرت به دست نمی آید.

وی درباره تاثیرپذیری اندیشه سیاسی سهروردی، اظهار داشت: به طور کلی سنت اسلامی را باید در گسست سنت یونانی دید. مقصود از گسست این است که اگر ارسطو سعادت را لذت، ثروت، تن زیبا و hellip؛ بیان می کند اما فارابی همه آنها را غیر سعادت می داند، آیا این گسست نیست؟ فارابی، ابن سینا و سهروردی در مباحث خالص فلسفی در گسست اندیشه یونانی باب حکومت و جامعه می اندیشند. حکمةالاشراق سهروردی مطالب بخش اول همه در راستای نقد یونان است.

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی با بیان اینکه اگر کسی فلسفه را مساوی با یونان بداند چنین شخصی آگاهی درستی از فلسفه ندارد، تصریح کرد: زمانی که سهروردی در فلسفه از حکمت و نور سخن می گوید به دنبال خرد ایرانی است زیرا مطالب مطرح شده همه برگرفته از آموزه های اسلامی است.

پورحسن با اشاره به اصلی ترین شاخص طرح سیاسی سهروردی که از آن با عنوان اندیشه شیعی ایرانی یاد می شود، گفت: اگر کسی بخواهد سهروردی را از ایران جدا کند دیگر نخواهد توانست او را بفهمد چرا که سهروردی ایرانی ترین حکیم است.

وی در ادامه با بیان اینکه به عقیده سهروردی حکمت، نور است، گفت: متأسفانه در باب تفکر شیعی مطالعه دقیقی صورت نگرفته که چه ثمرات و بنیان های مهم عقلی را سبب شده است، برای مثال این تفکر امامیه بود که بر معتزله تأثیر گذاشت. حکمت شیعی تصوف نیست بلکه حکمت شیعی یک جریان نیرومند عقلی است که بیش از همه علامه طباطبایی در این زمینه تلاش کرد. از این رو سهروردی بیرون از تفکر شیعی و ایرانی اصلاً قابل فهم نخواهد بود.

این نویسنده به مطالب بیان شده سهروردی در مباحث سیاسی اشاره و اظهار داشت: سهروردی می گوید اساس حکومت از آن حکیم الهی است که عادل باشد و حاکمان باید نشانه ای از الهی بودن حکومت خود داشته باشند. داشتن نور تامل و حکمت است که به حکیم قدرت می بخشد و از قدرت مقدس برخوردار می شود، اگر حکومت در دست حکیم حاکم باشد دوران نورانی می شود. سهروردی را باید به دور از نگاه نژادی با نگاه خردی معرفی کرد.

وی گفت: اگر فیلسوفان ایرانی بنشینند تا اساس قدرت را طراحی کنند بدون تردید بر اساس حکمت و مبتنی بر اخلاق طراحی خواهد کرد. اما قدرت در تجربه مغرب زمین، تجربه ای مبتنی بر لیبرالیسم است که به قول فروید این قدرت سرکوبی مضاعف و به قول مارکس بیگانگی خویش تن به بار می آورد. سهروردی جهان را مشاهده کرده و به دنبال طراحی از حکومت بر اساس حکمت است تا جامعه به سمت نورانیت حرکت کند.

عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبایی با بیان اینکه فیلسوفان اسلامی هرگز در دیدگاه آرمانشهری قرار نمی گیرند بلکه همواره به دنبال رسیدن به جامعه معقول و مطلوب هستند، تصریح کرد: بنده با این مخالف هستم که فارابی و سهروردی را با دیدگاه آرمان شهری بخوانیم معلوم است که این نادرست است چرا که همه فضیلت های چهارگانه فارابی و تمام ویژگی های دوازده گانه او قابل تحقق است. جامعه مبتنی بر حکمت که سهروردی به دنبال آن بود جامعه ایرانی شهر نیست بلکه جامعه مبتنی بر حکمت سراسر نور الهی است؛ بنابراین هرگز نباید فیلسوفان ایرانی در ذیل فیلسوفان و سنت های یونانی مطالعه شوند.

پور حسن با استناد به کلام ملاصدرا، عنوان کرد: او از سهروردی با عنوان شیخ العظیم یاد می کند و می گوید شیخ عظیمی که فلسفه نور را مطرح می کند؛ تفاوت فلسفه غرب این است که مبتنی بر تک تک فیلسوفان بوده و اگر کسی ارسطو را بخواند نمی تواند افلاطون را بفهمد در حالی که اگر در فلسفه اسلامی کسی ملاصدرا را بخواند بسیاری از مطالب سهروردی را هم خواهد فهمید زیرا غیر ممکن است ملاصدرا مبحثی را بیان کند و نگوید ابن سینا و سهروردی درباره این مطلب چه نظری داشتند و

همواره از ایشان با عظمت یاد می کند.

وی در پایان با طرح این پرسش مبنی بر اینکه آیا می توان نظریه ولایت فقیه را از اندیشه سهروردی یا فارابی دریافت کرد، گفت: نخستین بار فارابی به این مطلب پرداخته و فقه را به عنوان یک دانش می شکافد؛ زمانی که از حکومت فقیهان سخن به میان می آید اگر مراد فقط فهم فقهی باشد در بیانات سهروردی و ملاصدرا چنین چیزی برداشت نمی شود اما اگر مقصود فهم حکمی باشد فقیهی که واجد حکمت است می توان حکومت فقیه که بر مبنای عقلانیت است را برداشت کرد.